



۴۳
حدیث



سید احمد الحسن علیه السلام ای مردم، بسنجید و به هیچ فردی اجازه ندهید که شما را خوار بشمارد تا جایی که شما را در صف افرادی قرار دهد که فرستادگان و خلفای خداوند در زمین را تکذیب نمودند.

وصیت یوان خلد در شرفات

امام صادق علیه السلام از پدرانش... از امیرالمؤمنین علی علیه السلام خبر داد که رسول الله صلی الله علیه و آله در شب وفاتش به امام علی علیه السلام فرمود: ای ابا الحسن کاغذ و دواتی بیاور، رسول الله صلی الله علیه و آله وصیتش را به امام علی علیه السلام املاء نمود تا به جایی رسید که فرمود:

یا علی، بعد از من دوازده امام است و بعد از آن‌ها دوازده مهدی خواهد بود... تا به فرزندش «محمّد» مستحفظ از آل محمد واگذار نماید. آن‌ها دوازده امام هستند و پس از آن‌ها، دوازده مهدی خواهند بود؛ پس «هرگاه وفاتش رسید، وصیت و جانشینی را به فرزندش که نخستین نزدیکان است، تسلیم می‌نماید. او سه نام دارد؛ نامی مانند نام من و نام پدرم و آن عبدالله و احمد و اسم سوم مهدی است و او اولین مؤمنین است.

ترجمه کتاب وصیت نسخ طبرستان ص ۲۰۰، ج ۱۱۱



نسب سید احمد الحسن

سید احمدالحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمدبن‌الحسن العسکری علیه السلام می‌باشد. سید احمدالحسن، وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام می‌باشد که برای هدایت و زمینه‌سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول‌الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را دادند؛ و فرستاده‌ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان می‌باشد. ایشان دعوت الهی خود را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام در سال ۱۹۹۹ میلادی در نصف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی علیه السلام همچون دعوت رسول‌الله صلی الله علیه و آله به همه جهان انتشار یافت. ایشان برای اثبات حقانیت خود، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می‌کنند؛ این قانون از سه اصل تشکیل می‌شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول‌الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به‌عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.
۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده‌اند و با آن، همه علمای ادیان را به تحدی فرا خوانده.
۳. پرچم البیعه‌الله «دعوت به حاکمیت خدا»



بیستم صفر، اربعین شهادت امام حسین علیه السلام است. اما به‌راستی حکمت اربعین چیست؟ و سرِ نهفته در عدد چهل که هم برای نوزاد و هم برای مرحوم و هم برای اعمال عبادی و... استفاده می‌گردد چیست؟

سیداحمدالحسن علیه السلام در پاسخ به سؤالی درخصوص سرِ عدد چهل می‌فرمایند:

نام‌های خداوند سبحان و متعال چهار تاست که سه تای آنها ظاهر و یکی غایب می‌باشد. اسم‌های ظاهر، عبارت‌اند از: الله، رحمن و رحیم. نام غایب نیز کُنه و حقیقت است و با «هو» یا اسم «اعظم اعظم اعظم» به آن اشاره می‌شود.

با تجلی این اسماء در قَمام عوام، موجودات، تجلی و پس از آنکه چیز قابل‌ذکری نبودند ظهور می‌یابند. عالم‌ها ده تا هستند که عبارتند از: آسمان‌های هفتگانه، کرسی، عرش اعظم، سراق عرش اعظم، که سه تای آنها در حج است و هفت تا هنگامی که برگشتید:

ادامه در صفحه صفحه دوم



این روزها شاهد دستگیری و بازداشت مؤمنان به یمانی آل محمد علیه السلام در اقاصا نقاط کشور عزیزمان ایران هستیم. مجازاتی برای متمسکین به وصیت رسول‌الله صلی الله علیه و آله، تا در زندان‌ها و بازداشتگاه‌های انفرادی و با تحمل بازجویی‌های مکرر و توهین‌آمیز و گذراندن روزهای متوالی در اتاقک انفرادی بسیار محقر، و نگرانی بابت وضعیت همسر و فرزندان خود، شاید از پیروی آل‌الله علیه السلام دست برداشته و امام زمانشان را تنها و بی‌یاور گذارند؛

اما ای کاش زندانبانان می‌دانستند که این مؤمنین چگونه با تعالیم سید احمدالحسن علیه السلام رشد یافته‌اند و در اذهانشان چه می‌گذرد، تا این چنین، مرتکب محاسبات اشتباه نشده و بیش از پیش سرعت سیر خود را به‌سوی باطل افزون نکنند. این مؤمنین، روزانه آیاتی را در مُجاز قرائت می‌کنند که وصی امام مهدی علیه السلام این چنین تفسیر نمودند:

ادامه در صفحه دوم

سردبیر

«موکب عشق»

ایام اربعین سیدالشهدا (ع) است و زیارت این امام عظیم الشان، بسیار توصیه شده و پیاده‌روی برای زیارت امام حسین (ع) ثواب بسیار دارد. در طول مسیر حرکت زائران، خیل مشتاقان خدمت به زائران را مشاهده می‌کنیم که به طرق مختلف سعی در خدمت‌رسانی به زائران بزرگوار دارند و تمام توان خود را برای رفع گرسنگی، تشنگی و خستگی آنان انجام می‌دهند تا با این کار بااهمیت، رضایت سیدالشهدا (ع) را جلب نمایند؛ و در میان این موکب خدمتگزار، موکب‌هایی هستند که علاوه بر رفع نیازهای جسمی زائران، روح آن‌ها را مورد پذیرایی قرار داده و با معرفی حسین زمان، سید احمدالحسن (ع) وصی و فرستاده امام مهدی (ع)، زائران را به بیعت و یاری حقیقی امام حسین (ع) فرامی‌خوانند و بدین‌وسیله موجب ارتقا روحی و معنوی زائران می‌گردند.

موکب‌هایی که به نام انصار امام مهدی (ع) شناخته شده و ندای البیعه لله سر می‌دهند و در حال زمینه‌سازی برای حضور امام مهدی (ع) می‌باشند. آن‌ها درحالی‌که تمام مردم دنیا با هر دین و مذهب را به بیعت با فرستاده امام مهدی (ع) دعوت می‌کنند، درواقع پیانگر این آیه از قرآن کریم هستند:

(أَرْيَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ)؛ (آیا خدایان متعدد بهتر است یا الله آن خداوند یکتای غالب بر همگان؟). یوسف: ۳۹

و همچون یوسف (ع) مردم حق‌طلب را از پراکندگی حول محور علمای دین، به وحدت، حول پرچم امام مهدی (ع) فرامی‌خوانند.

آیا به پایان دنیا نزدیک می‌شویم؟

تمام مردم جهان، زمان کوتاهی از زندگی‌شان را خواسته یا ناخواسته، دربارهٔ پایان دنیا فکر می‌کنند؛ حتی اگر زمان برای خواندن کتاب‌ها، مقالات و... نگذارند، فیلم‌های هالیوود و سینماهای بزرگ دنیا در عالمی از تخیل ما را به سمت نزدیکی به پایان دنیا سوق می‌دهند. بهتر است، برای رسیدن به پاسخ این سؤال که آیا در پایان دنیا قرار داریم، به بررسی ویژگی‌های این روزگار در کتاب مقدس بپردازیم.

در انجیل مقدس لوقا (۱۷: ۳۶-۳۴) چنین آمده است: و چنانکه در ایام نوح واقع شد، همان‌طور در زمان پسر انسان نیز خواهد بود...

ادامه در صفحه چهارم

هدف انبیاء، اعتلای کلمه الله و عدم مداخله و سازش با ظالمین و طواغیت است، نه پیروزی مادی به هر قیمتی

سید احمدالحسن علیه السلام در انتهای کتاب «جهاد درب بهشت» چند جمله‌ای را تحت عنوان «نصیحه» بیان می‌دارند که بسیار زیبا و البته قابل‌تأمل است...

ایشان می‌فرمایند: «... واجب است جهاد، برای خداوند و در راه خداوند و برای بالابردن کلمه الهی باشد؛ پس مقصود، تنها خداوند سبحان و خواست اوست؛ و اینچنین افرادی که در راه خدا و برای بالابردن کلمه او می‌جنگند، خداوند با آنها و همراه آنها خواهد بود و پیکارشان، پیکار خدا بوده و هرکس با آنها بجنگد با خداوند جنگیده است...».

ادامه در صفحه سوم

در این آیه، ضمیر به مخاطب حاضر و شاهد اشاره دارد؛ و آیا ممکن است که بندگی یا یاری طلبیدن از یک غایب باشد (اعبدالله کانک تراه فان لم تکن تراه فانه یراک)، (خداوند را آن‌چنان بندگی و عبادت کن که گویا او را می‌بینی که اگر تو او را نمی‌بینی او تو را نمی‌بیند). المحاسن: ج ۱، ص ۳؛ الکافی: ج ۲، ص ۶۸، باب الخوف والرجاء: ج ۲؛ ثواب‌الأعمال: ۱۴

و من و بودنم چیست؟... و آیا وجودم به چیزی غیر از تو بستگی دارد؟

و این زمین و خورشید و ماه و ستاره و درخت و باران، همه به تسبیح تو مشغول هستند.

و با هم آوازی سر می‌دهند... کور باد چشمی که تو را نمی‌بیند.

اما فعل جمع در نَعْبُدُ و نَسْتَعِينُ، به این خاطر است که ما حزب خدا هستیم و همگی ما همانند یک جسم واحدیم؛ کافی است که یک نفر از ما به نیابت جمع صحبت کند؛ پس ما یک قلب واحد هستیم؛ و همانا که هر فرد، در این جماعت الهی خودش را نمی‌بیند؛ و جماعتی را می‌بیند که برای اعتلای کلمه الله در زمین عمل می‌کند.

پس به هوش باشید زندانی‌های شما این‌چنین می‌اندیشند و این‌چنین عمل می‌کنند و هیچ‌گاه صراط مستقیم را به خاطر سختی‌هایش ترک نخواهند کرد. ان‌شاءالله



روشنگری برای زندانبانان

(ایاک نعبد وایاک نستعین)

بندگی خداوند یعنی، شناخت جانشین خدا در زمین و تسلیم او شدن و زمام امور را به او سپردن؛ و عمل به سنت و آیینی که تحت نظر اوست؛ و او کتاب خداست و حامل قرآن است، بلکه خود قرآن است.

و اینجا مؤمن، جایگاه و انتخابش را برای خداوند مشخص می‌کند؛ و این انتخاب آسانی نیست؛ بلکه مستلزم کفر به طاغوت و انتخاب آزادی و عمل برای تحقق آن است؛ و طبیعی است هرگز شیطان و عوامل طاغوتی‌اش که با نیرنگ و ستم حکومت می‌کنند، این افراد اندک مؤمن را راحت و آزاد نمی‌گذارند که از قبضه چنگالشان رهایی یابند و برای از بیخ کندن مملکت خیالی‌شان عمل کنند؛ بلکه آنان اسب باطل را تند می‌رانند تا اینکه به قعر جهنم برسند؛ و هرگز کشتار، قطعه‌قطعه کردن و خبثت و خست و پستی را برای کسی غیر از خودشان رها نمی‌کنند؛ و در گذشته، فرعون درباره موسی (ع) و جماعت مؤمنش گفته بود که: (إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ * وَأَنتُمْ لَنَا كَافَّةٌ) (همانا طایفه بنی اسرائیل عده قلیلی هستند * که ما را به خشم آوردند). شعرا: ۵۴-۵۵ و ساحرانی که به موسی ایمان آوردند را تهدید کرد و به آنان گفت: (فَلَا قُطْعَنٌ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلُكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَا صَلْبَتُكُمْ فِي جُدُوعِ النَّحْلِ وَلَتَعْلَمُنَّ أَيْنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَثْقَى)، (به‌یقین دست‌ها و پاهایتان را به‌طور مخالف قطع می‌کنم؛ و شما را از تنه‌های نخل به دار می‌آویزم؛ و خواهید دانست مجازات کدام‌یک از ما دردناک‌تر و پایدارتر است). طه: ۷۱

و خواست خدا بر این شد که بهای آزادی عظیم باشد؛ چون دارای معنا و مفهوم و ارزش عظیمی است؛ پس در دنیا خون‌هایی ریخته می‌شود، عرق جاری می‌شود و دردهایی که بعضی اوقات از جسم رد شده و به نفس و روح می‌رسد و در آخرت بهای همه این‌ها آزادی است، چیزی که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده است؛ و همانا آن خشنودی خداوند واحد قهار است.

و در لابه‌لای این دردها و آرزوها، ندایی از اعماق این مؤمن آزاده بنده خدا آشکار می‌شود؛ و اعتراف می‌کند که او بنده خداست؛ با یاری و حول و قوت او؛ و همچنان به یاری و کمک خداوند محتاج است. (إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) و در این کلمات شکر و اعتراف است به فضل خدا؛ علاوه بر آن، اساساً کلامی برای بیان فقر بنده است برای طلب یاری از خداوند سبحان غنی مطلق.

(إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ)

ما به حول و قوه تو تنها تو را می‌پرستیم؛ و برای ما، جز انتخاب بندگی‌ات باقی نمی‌ماند؛ و اگر این اختیار و انتخاب به فضل و توفیق تو باشد؛ آیا برای ما امری باقی می‌ماند (هست)؟

و این بنده از هلاکت، نه می‌ترسد و نه به آن می‌اندیشد؛ پس بگذار نمرود، او را در آتش بیندازد؛ آن آتش بر او سرد و سلامت می‌شود؛ و بگذار فرعون علیه وی لشکر کشی کند؛ دریا آن‌ها را می‌بلعد؛ و عید برای اینکه بنده‌ای مخلص تا آخرین لحظه عمرش برای خداوند باشد، محتاج به مدد و یاری و کمک و توفیق الهی است. (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) (خداوند) و چگونه حاضر نخواهی بود درحالی‌که به مردم از رگ گردن نزدیک‌تری.

بیستم صفر، اربعین شهادت امام حسین (ع) است

(وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُخْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَخْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسْكِ فَإِذَا أَمِنتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ يَلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ)، (حج و عمره را برای خدا کامل به‌جای آرید و اگر شما را از حج بازداشتند، آن‌قدر که میسر است قربانی کنید و سر متراشید تا قربانی شما به قربانگاهش برسد.

اگر یکی از شما بیمار یا در سرش آزاری بود، به‌عنوان فدیة روزه بدارد یا صدقه دهد یا قربانی کند و چون ایمن شوید، هر که از عمره تمتع به حج بازآید، آن‌قدر که او را میسر است قربانی کند و هر که را قربانی میسر نشد، سه روز در حج روزه بدارد و هفت روز چون از حج بازگردد تا ده روز کامل شود؛ و این حکم برای کسی است که از مردم مکه نباشد. از خدا بترسید و بدانید که خدا به‌سختی عقوبت می‌کند). بقره: ۱۹۶

سه عالم که در حج یعنی در خانه خدا می‌باشند عبارت‌اند از: کرسی، عرش اعظم و سراقق عرش اعظم؛ اما هفت‌تایی که وقتی برگشتید، عبارت‌اند از: آسمان‌های هفت‌گانه. این حکم برای کسی است که از مردم مکه نباشد؛ یعنی برای کسی است که از آل محمد (ع) نباشد.

روزه در اینجا، روزه گرفتن از منیت در «ده مقام» است: سه‌تا در حج: کرسی و عرش و سراقق عرش و هفت‌تا هنگامی که برگشتید: آسمان‌های هفت‌گانه؛ و در هر مقامی چهار حالت وجود دارد که مربوط به تجلیات و ظهور چهار اسم است؛ به‌این‌ترتیب روزه از منیت در چهل حالت است. کسی که چهل صبح برای خدا اخلاص پیشه کند، چشمه‌های حکمت از قلبش بر زبانش جاری می‌شود.

نفس به این چهل حالت نیاز دارد تا به‌طورکلی از یک عالم به عالمی دیگر انتقال یابد. از همین رو نفس نوزاد استقرار نمی‌یابد، مگر پس از چهل (روز) و نفس میّت مستقر نمی‌شود، مگر پس از چهل (روز). سخن در باب اربعین بسیار است ولی آنچه بیان شد، کفایت می‌کند). متشابهات:

ج ۳، سؤال ۹۳

در قسمتی از زیارت اربعین سیدالشهدا (ع) می‌خوانیم:

(...بَدَلْ مَهْجَتَهُ فَيْكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ خَيْرَةَ الضَّلَالَةِ...).

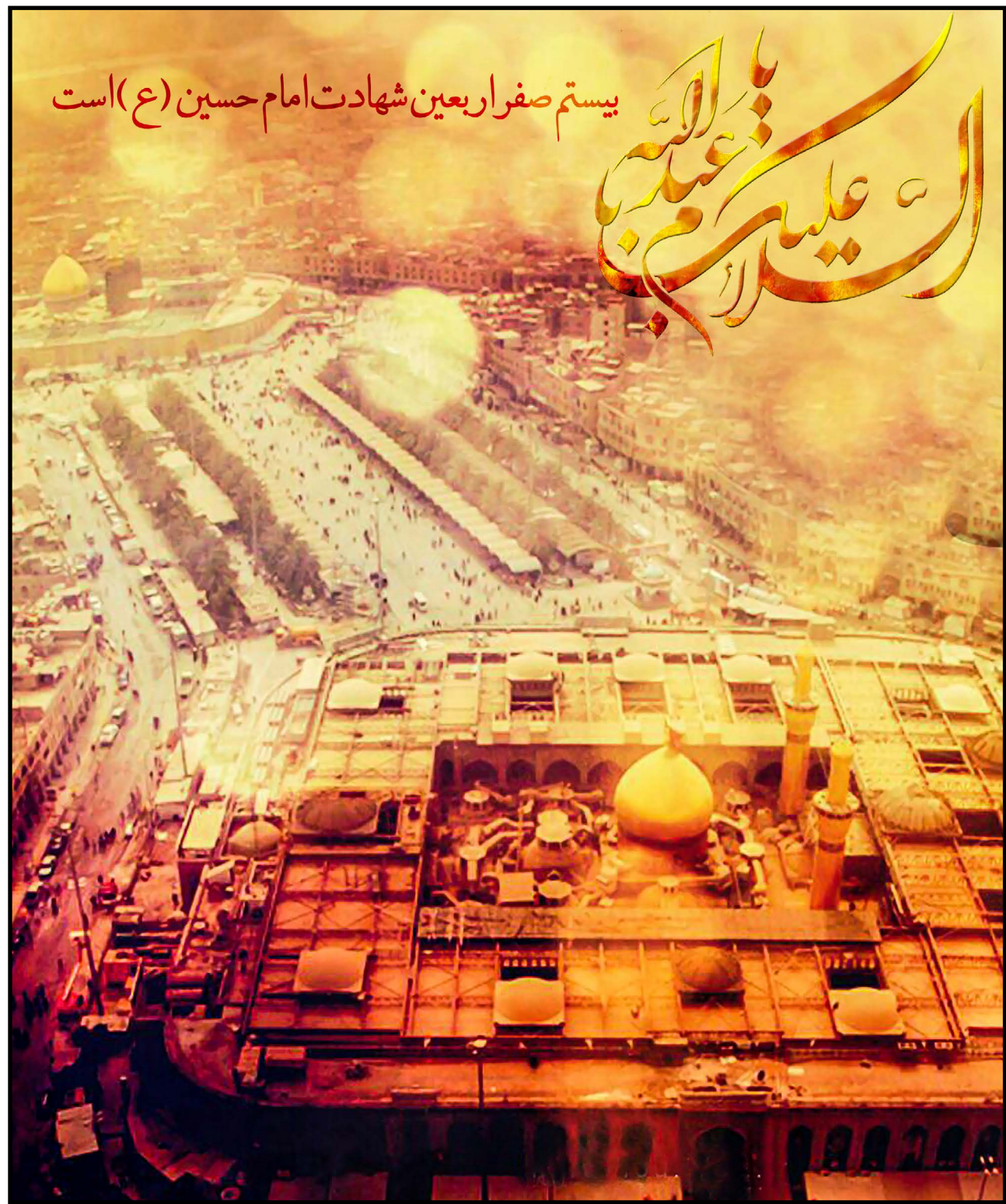
(... ابا عبدالله خون قلبش را در راه تو داد تا بندگان را از جهل و نادانی و سرگردانی گمراهی نجات دهد...). به‌راستی منظور از جهالت و ضلالتی که حسین (ع) به خاطر رهایی مردم از آن کشته شد چه بود؟!

سید احمدالحسن (ع) می‌فرمایند: (... حاکمیت خداوند و حسین یک‌چیز است و حاکمیت مردم و یزید نیز یک‌چیز است...).

و در جایی دیگر می‌فرمایند: (حسین (ع)، فدایی عرش الهی است).
همچنان که سید احمدالحسن (ع) می‌فرمایند: (حسین (ع) شهید حاکمیت الله است؛ او کشته شد تا مردم را از ضلالت برهاند و به آن‌ها بفهماند که زمین از آن خداست؛ پس حاکمیت تنها به او اختصاص دارد و اوست که می‌تواند فردی را که صلاحیت حکومت و تسلط بر جان و مال و ناموس مردم را دارد انتخاب کند...).

اما متأسفانه، اکثریت مردم، هدف نهضت حسینی و آنچه حسین (ع) به خاطر آن قیام کرد را نفهمیده و تنها برای او گریه می‌کنند!

پرچم قاتل (حاکمیت مردم) را بلند کرده و برای مقتول اشک می‌ریزند؛ برای امام حسین (ع) گریه می‌کنند درحالی‌که درواقع با آنچه حسین (ع) به خاطر آن کشته شده دشمنی می‌کنند.



نوبل نیز از تو تقدیر کنند، یا اینکه در جمع الهی نزد خدای سبحان و متعال ستایش شوی...». کتاب جهاد، درب بهشت است

پس همچنان که امام مظلوم ما، فرزند صاحب وصیات، سیداحمدالحسن (ع) نیز می‌فرمایند، آنچه هدف همهٔ فرستادگان الهی بوده اعتلای کلمه الله، از طریق توکل به خداوند و یقین به «لاحول و لا قوة الا بالله» است و اکنون نیز همین گونه است؛ و طبعاً کسی که چنین اعتقادی دارد خود را نیازمند کمک دیگری نمی‌بیند؛ پس حاضر نخواهد بود با ظالمین و طواغیت کنار بیاید و به نحوی بر سر عقیده‌اش با آن‌ها هرچند در ظاهر معامله کند، ولو به نیت آنکه شرایطی برایش فراهم شود تا بتواند برای اعتقاداتش بهتر تبلیغ کند... والحمدلله...



هدف انبیاء (عتلای کلمه الله

همچنین می‌فرمایند:

«و چه‌بسا برخی از افرادی که با اسباب مادی خو گرفته‌اند، گمان کنند این‌چنین جهادی خیالی است و یا مثالی است که قابلیت تطبیق در عرصهٔ جهانی ندارد و اگر آن را بر جهان امروزی تطبیق دهیم، به خاطر تعداد کم یاری‌دهندگان و کثرت دشمنان، نتیجه‌ای نخواهد داشت...»

ولی کسی که خدا را در نظر بگیرد جز خدا و رضایتش را نخواهد دید؛ بدون لحاظ معادلات سیاسی و اقتصادی و نظامی که امروزه در عرصهٔ جهانی جاری است و انبیاء (ع) این‌چنین بودند؛ پس لشکر طالوت از حیث مادی با لشکر جالوت برابر نبود و موسی (ع) جز خداوند سبحان و متعال چیزی که به‌وسیلهٔ آن با نیروی نظامی قدرتمند فرعون روبرو شود به همراه نداشت و او از هر چیزی بزرگ‌تر است؛ ولی نزد کسانی که به او و قدرتش ایمانی حقیقی دارند و در نزد انبیاء و اوصیاء جایی برای مماشات و کنار آمدن (با طواغیت) وجود ندارد؛ چراکه هدفشان تنها کمک و پیروزی مادی نیست، همچنان‌که بسیاری از مردم این‌گونه خیال می‌کنند؛ بلکه هدفشان تنها، یاری خداوند سبحان و متعال است:

(فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْخَوَارِثُونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ)

(هنگامی که عیسی از آنان احساس کفر (و مخالفت) کرد، گفت: «کیست که یاور من به سوی خدا (برای تبلیغ آیین او) گردد؟» خواریان [شاگردان مخصوص او] گفتند: «ما یاوران خداییم؛ به خدا ایمان آوردیم؛ و تو (نیز) گواه باش که ما اسلام آورده‌ایم». آل عمران: ۵۲

پس آن‌ها را نمی‌بینی که با ظالمین و با منافقین کنار آمده و مماشات کنند و یا با برخی کافرین برخورد دوستانه داشته باشند تا پیروزی مادی را به دست آورند، بلکه موضوع تماماً برعکس است؛ پس عبدالله‌بن‌عباس مصلحت مادی را می‌بیند تا خلافت امیرالمؤمنین علی‌بن ابی‌طالب (ع) ولو برای چند روزی از طریق مماشات با معاویه (لعه‌الله‌علیه) برقرار شود؛ سپس معاویه را به مدینه منوره بازگردانده و او را از حکومت شام برکنار کند و بدین‌وسیله امور را برای علی (ع) سامان دهد؛ و چه‌بسا هرکس که مادیات را در نظر گیرد ابن عباس را شخصی حکیم ببیند که مصلحتی بزرگ را برای اسلام محقق کرده است؛ اما علی (ع) حتی لحظه‌ای هم با معاویه مماشات نکرده و بی‌درنگ او را برکنار می‌کند؛ چراکه خداوند راضی نیست تا شخص ظالم حتی برای لحظه‌ای بر ظلمش ایفا شود؛ و چه‌بسا علی (ع) در این رهگذر مهم، حکومت شام را از دست داد و ضرر کرد ولی در معامله با خداوند سبحان سود کرده و رضایت او را به دست آورد.

و همچنین حسین (ع) چنانچه نهضت بزرگ الهی خود را سه سال به تأخیر می‌انداخت، یعنی تا زمان مرگ یزید (لعه‌الله‌علیه) امور برایش برقرار می‌شد و پیروزی مادی‌اش محقق می‌گشت، ولی او خداوند سبحان را برگزید و با ظالمان و گنه‌کاران مماشات نکرد:

(فَلَا تُطِيعُ الْمُكْذِبِينَ وَتُؤَاوِ تُوْهُنَ فَيَذْهَبُونَ): (از تکذیب کنندگان [قرآن و نبوت] فرمان مبر#دوست دارند نرمی کنی تا نرمی کنند). قلم: ۹-۸.

در انتها نیز می‌فرمایند:

«و معادلهٔ امروز، همان معادله است، با آن‌ها نرمی می‌کنی پس نرمی می‌کنند، از آمریکا خشنود می‌شوی پس آمریکا نیز از تو راضی می‌شود، از آنچه آمریکا آن را جایز می‌داند تعریف و ستایش می‌کنی پس آمریکا هم تو را مدح می‌کند و همچنین اگر از خدا خشنود شوی پس خدا نیز از تو راضی و خشنود می‌شود و اگر از مشروع خداوند تمجید کنی پس موردستایش و مدح الهی قرار خواهی گرفت؛ پس انتخاب کن که می‌خواهی در جوامع آمریکایی و در امت‌های متحد آمریکایی از تو تعریف شود که در این صورت چه‌بسا با جایزهٔ صلح

معرفی کتاب «فتنه گوساله» و یا نام عربی آن «العجل»

کتاب «فتنه گوساله» و یا نام عربی آن «العجل»، از اولین کتاب‌های انتشارات انصار امام مهدی (ع) می‌باشد.

این کتاب را وصی و فرستادهٔ امام مهدی (ع)، در سال ۱۴۲۱ (ه.ق) مصادف با ۱۳۷۹ (ه.ش) در دوران پنهانی دعوت مبارکه نگاشتند و آن را بین طلبه‌های حوزهٔ علمیهٔ نجف اشرف منتشر کردند.

خوانندهٔ گرمی، در این کتاب با مواجههٔ علما و مردم، با فرستادگان الهی، اعم از حضرت آدم و موسی و عیسی و ... و محمد و اوصیای ایشان علیهم‌السلام آشنا می‌شود و واقعیت‌های تلخی بر وی عیان می‌گردد.

مخاطب، با این دیدگاه عمیق و نگاه عبرت‌گیری از تاریخ، می‌تواند برای شناخت منجی و جایگاه صحیح خود در این زمان و یاری ایشان (ع) پُلی بزند.

سید احمدالحسن (ع) در ابتدای کتاب می‌نویسد:

در داستان‌های پیامبران پیشین و امت‌های ایشان، که گاه پیرو پیامبران بودند و گاه پیرو سامری‌ها، گاه به یاری پیامبران می‌شتافتند و بیشتر اوقات آن‌ها را تنها گذاشته و ستمگران و طاغوت‌ها را یاری می‌کردند، عبرتی است برای عبرت گیرنده و پندی برای پندگیرنده! همچنین در خلال بررسی تاریخ انبیاء پیشین و امت‌هایشان می‌توانیم به امروز خود نیز نگاهی بیفکنیم و بدین‌وسیله توانایی آن را بیابیم که آنچه در آینده (آینده‌ای که خاتم اوصیاء حضرت مهدی (عج) در آن ظهور خواهد کرد) اتفاق خواهد افتاد را تا حدی پیش‌بینی کنیم و آنچه را که آن حضرت با آن مواجه خواهد شد را دریابیم؛ چه طاغوت‌هایی که مسلمانان را خوار شمرده و با حضرتش بیکار خواهند نمود، مانند سفیانی و چه سامری‌ها (عالمان ناپاک و بی‌عمل)، و البته همچون پدری، نگران امت رسول‌الله (ص) است و این‌چنین از اهداف نگارش این کتاب سخن به میان می‌آورند و این‌طور می‌فرمایند:

«به همین دلیل این بندهٔ ناچیز کم عمل پُر لغزش، تصمیم گرفتم این مبحث را به نگارش درآورم تا شاید مانعی برای برخی مؤمنان از فروافتادن و سقوط در آتش جهنم باشد. پیش‌گیری بهتر از درمان است... به‌علاوه شاید این کتاب برخی از مؤمنان را برانگیزاند تا برای ایجاد زمینهٔ مناسب برای تشکیل و برپایی حکومت لا اله الا الله بر روی زمین، حکومت امام مهدی (ع) و دولت حق و عدالت تلاش کنند، آن‌هم در زمانی که ظلمات و تاریکی بر جای‌جای این زمین خیمه زده است».

هر فردی که خود را مخاطب این کتاب قرار دهد، علاوه بر فهم صحیح بخشی از تاریخ انبیا و طاغوتیان زمانشان و فهمیدن وضعیت فعلی مسلمانان، به پاسخ سؤالاتی می‌رسد که مدت‌ها چالش ذهنی افراد بوده است؛ مبنی بر اینکه:

آیا کتاب‌های تورات و انجیل تحریف شده‌اند؟

چگونه سپاه طالوت بر سپاه جالوت که از جهت سازه‌بزرگ جنگی برتر بود، پیروز شد؟

علل مخالفت یهودیانی که سال‌ها منتظر منجی‌شان -پیامبر اکرم (ص)- بودند، با محمد (ص) پس از بعثتشان و همچنین امیرالمؤمنین اولین وصی ایشان چه بود؟

چرا امام حسن (ع) صلح نمود؟

و چرا امام رضا (ع) مسئلهٔ ولایت‌عهدی را پذیرفت؟

آیا قرآن کنونی تحریف شده است؟ اعجاز قرآن چیست؟ تحریف‌های وارد شده بر اسلام کدام است؟

و سؤالات مهم دیگر...

ایشان (ع) از انحراف در امت اسلام در عقاید و احکام سخن می‌گویند و اینکه این انحراف را فقط مختص اهل سنت نمی‌دانند؛ و به‌طور خاص به شروع انحراف شیعه در غیبت اشاره می‌نمایند؛ و بعد از انحرافات دیگری که گریبان گیر شیعه شده است، به مصلح منتظر اشاره می‌کنند و همچنین افرادی که برای ایشان (ع) زمینه‌سازی خواهند کرد. ایشان در این لحظات حساس، از یاوران حق و یاوران باطل سخن به میان می‌آورند:

و حتی مشخص می‌کنند که منجی فقط مختص شیعه نیست و در میان ادیان الهی این امر، ثابت شده است.

باین‌حال سؤالی پیش می‌آید: چرا امام (ع) غیبت نمودند؟ و علل غیبت چیست؟

سید احمدالحسن (ع) در انتهای جلد دوم کتاب «فتنه گوساله» به این سؤال و موارد مهمی در رابطه با امام مهدی (ع) پاسخ می‌دهند، که عبارتند از:

مهم‌ترین اعمال برای تعجیل فرج.

چگونگی شناخت حضرت محمدبن الحسن العسكري (ع)؛

و علائمی که قبل ظهور رخ می‌دهد؛

و اقدامات حضرت مهدی (ع) پس از ظهور و قیام مبارکشان؛

و در خلال راهکارهایی که برای تعجیل فرج شریف امام مهدی (ع)، مطرح نمودند خطاب به مؤمنین و مؤمنات می‌فرمایند:

ای برادران و خواهران مؤمن! ابراهیم تبری برداشت و بت‌ها را شکست؛ پس از این سیره و روش شریف پیروی کنید؛ روش پیامبران و فرستادگان خدا که آن‌ها را در قرآن می‌خوانید؛ و بر حذر باشید از روش و آیین امثال سامری و بلعم بن باعورا.

تبرها را بردارید و بت‌ها و گوساله‌ها را بشکنید و پیش از هر چیز، هرکدام از ما باید از خویشتن آغاز کند و سپس مردم اطراف خودش؛ و نهراسید که شما پیروید، اگر ایمان داشته باشید».

و این کتاب، روایتی متفاوت از تاریخ انبیاست که با مطالعهٔ آن هر فردی بصیرت دینی‌اش افزایش می‌یابد. ان‌شاءالله



خوشا به حال آن خدمتکارانی که وقتی اربابشان می‌آید، بیدار باشند؛ یقین بدانید که او خود لباس کار بر تن کرده، آنان را بر سر سفره خواهد نشاند و به پذیرایی از اربابشان می‌آید؛ بیدار باشند، خواه نیمه‌شب باشد، خواه سپیده‌دم!

اگر صاحب‌خانه می‌دانست که دزد چه وقت خواهد آمد بیدار می‌ماند و نمی‌گذاشت وارد خانه‌اش شود... همان‌گونه نیز زمان دقیق بازگشت ارباب معلوم نیست، بنابراین، شما نیز آماده باشید». (لوقا ۱۲: ۳۵-۴۰).



آیا به پایان دنیا نزدیک می‌شویم؟

چنانکه در ایام نوح واقع شد، همان‌طور در زمان پسر انسان نیز خواهد بود؛ که می‌خورند و می‌نوشیدند و زن و شوهر می‌گرفتند تا روزی که چون نوح، داخل کشتی شد، طوفان آمد و همه را هلاک ساخت.

و همچنان که در ایام لوط شد؛ که به خوردن و آشامیدن و خریدوفروش و زراعت و عمارت مشغول می‌بودند؛ تا روزی که چون لوط از سدوم بیرون آمد، آتش و گوگرد از آسمان بارید و همه را هلاک ساخت.

بر همین منوال خواهد بود در روزی که پسر انسان ظاهر شود.

در آن روز هرکه بر پشت‌بام باشد و اسباب او در خانه، نزول نکند تا آن‌ها را بردارد؛ و کسی که در صحرا باشد همچنین برنگردد.

زن لوط را به یاد آورید.

هرکه خواهد جان خود را برهاند، آن را هلاک خواهد کرد و هرکه آن را هلاک کند، آن را زنده نگاه خواهد داشت.

به شما می‌گویم در آن شب دو نفر بر یکتخت خواهند بود، یکی برداشته و دیگری واگذارده خواهد شد.

کتاب مقدس، زمان آمدن پسر انسان را به شرایطی در دوران نوح و لوط (درد خدا بر ایشان) معطوف می‌کند. شرایطی که در آن مردم سرگرم و مشغول زندگی دنیا هستند، می‌خورند و می‌آشامند و ازدواج می‌کنند و در فراموشی نسبت به فرستاده و دین خدا به سر می‌برند.

هر انسانی که امروز به وضع بشر نگاهی بیفکند، درمی‌یابد که در این روزگار همچون دوران نوح و لوط (درد خدا بر ایشان باد)، مردم سرگرم زندگی خویش هستند و مشغول بودن به خورد و خواب و... آن‌ها را نسبت به پسر انسان دچار فراموشی عمیقی کرده است.

اما تعداد انگشت‌شماری همیشه بوده‌اند که از این فراموشی بیرون آمده و هرلحظه آمادهٔ یاری پسر انسان هستند. لازم است بیشتر با مردم روزگار نوح و لوط آشنا شویم تا خود را از هلاکت نجات دهیم و برای یاری پسر انسان آماده باشیم؛ همان‌گونه که عیسی (درد بر او باد) از ما خواسته‌اند:

«همواره لباس بر تن، برای خدمت آماده باشید!

مانند خدمتکارانی که منتظرند اربابشان از جشن عروسی بازگردد و حاضرند هر وقت که برسد و در بزند، در را به رویش باز کنند.

امامت به نصب الهی است یا به اختیار مردم؟

قسمت دوم:

در اینجا مراد از استخلاف، همان خلافت قومی بر قومی دیگر است، نه خلافت خداوند تعالی.

و گفتهٔ او، سبحانه و تعالی: (ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ)، (پس شما را بعد از آنان در زمین جانشین قرار دادیم تا [بر پایه سنت آزمایش] بنگریم، چگونه عمل می‌کنید؟). یونس: ۷۴

و آن مانند قبلی‌هایش است. پس مؤمنین بر ظالمین، بعد از ایشان در سرزمینشان، خلافت می‌کنند.

و گفتهٔ او سبحانه و تعالی: (آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْقُضُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُّشْتَرِكِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْقَضُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ)، (به خدا و پیامبرش ایمان آورید، و از اموالی که خدا شما را در آن جانشین خود قرار داده، انفاق کنید؛ پس برای کسانی از شما که ایمان آورده و انفاق کرده‌اند، پاداش بزرگی خواهد بود). حدید: ۷

این آیه درصدد سخن گفتن در مورد اموالی است که خدا آن‌ها را بر آن جانشین کرده است.

و گفتهٔ او سبحانه و تعالی: (فَبِأَن تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّونَهُ شَيْئًا إِنَّ رَبِّي عَلَى كُلِّ شَيْءٍ خَفِيظٌ)، (پس اگر روی برگردانید، یقیناً آنچه را که من برای آن به‌سوی شما فرستاده شده‌ام به شما ابلاغ کردم، و پروردگارم گروهی غیر از شما را جایگزین خواهد کرد، و نمی‌توانید هیچ زبانی به آن‌ها برسانید؛ زیرا پروردگارم بر همه‌چیز نگهبان است). هود:۵۷

این آیه ایشان را بر حذر می‌دارد از اینکه هنگامی‌که روی برگردانند، خدا غیر ایشان را در زمینشان، خلافت می‌بخشد؛ و در آن دلالتی بر خلافت خدا در زمینش وجود ندارد.

و گفتهٔ او سبحانه و تعالی: (وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَأَنْتُمْ لَفُقُوهُ رُحِيمٌ)، (اوست کسی که شما را در زمین، جانشینان قرار داد، و برخی از شما را بر برخی دیگر به درجاتی بالا برد تا شما را در آنچه به شما عطا کرده، بیازماید؛ قطعاً پروردگارت زود کیفر است و یقیناً بسیار آمرزنده و مهربان است). انعام: ۱۶۵

پس ایشان جانشینان زمین هستند که آن را از غیر خودشان ارث می‌برند و خلفای خدا در آن نیستند.

و گفتهٔ او سبحانه و تعالی: (فَكَذَّبُوهُ فَجَعَلْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَجَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَأَعْرَجْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بَابَاتِنَا فَاَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُُذْرِبِينَ)، (پس او را تکذیب کردند؛ ما هم او و کسانی را که در کشتی همراه او بودند نجات دادیم، و آنان را جانشینان نمودیم، و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، غرق کردیم؛ پس بنگر که سرانجام کسانی که بیم داده شدند، چگونه بود؟). یونس: ۷۳

ایشان جانشینان کسانی هستند که خدا ایشان را در طوفان غرق کرد، پس زمینشان و دیارشان را ارث بردند.

و گفتهٔ او سبحانه و تعالی: (هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَلَا يُزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا مُّغْتًا وَلَا يُزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خُسْرًا)، (او کسی است که شما را در زمین جانشینان قرار داد. پس کسی که کافر شود کفرش به زبان خود اوست، و کافران را کفرشان نزد پروردگارشان جز دشمنی و خشم نمی‌افزاید، و کافران را کفرشان جز خسارت اضافه نمی‌کند). فاطر: ۳۹

مراد از استخلاف در این آیه همانا قرار دادن بشر به‌عنوان خلیفه در زمین برای آباد کردن آن است و آن جانشینی خاص، که علم مخصوصی را می‌طلبد نیست.

همانا این علم مخصوصی است که به خلیفه اعطا شده است و دلالت می‌کند که برای نوع بشر نیست، بلکه فقط و فقط برای یک گروه خاص از آن‌هاست.

به‌رحال در تفاسیر این معنی وارد شده که آن مخصوص خلیفه است که حاکم یا امام باشد؛ و اینجا بعضی از کلمات مفسرین در این باره را نقل خواهیم کرد:

أ. «جامع البیان» ابن جریر طبری:

(پس تأویل این آیه، بر این روایت است که ما آن را از ابن مسعود و ابن عباس ذکر کردیم: همانا من در زمین خلیفه‌ای از خودم قرار می‌دهم که در حکم بین خلقم مرا جانشین می‌شود و این خلیفه، همان آدم است و کسی است که در جایگاه او، در اطاعت خدا و حکم به عدل بین خلقش قرار گیرد).

و این تأکید واضحی است بر چیزی که ما گفتیم.

ب- تفسیر ثعلبی:

دربارهٔ تفسیر این آیه می‌گوید: (در معنی خلیفه گفته شده است: امیرالمؤمنین عمر بن خطاب، از طلحه و زبیر و کعب و سلمان پرسید: فرق خلیفه با پادشاه چیست؟ پس طلحه و زبیر گفتند: نمی‌دانیم. پس سلمان گفت: خلیفه کسی است که در میان رعیت به عدالت رفتار کند و به مساوات بینشان تقسیم کند و بر ایشان مانند شفقت و مهربانی مرد بر خانواده‌اش، مهربان است و با کتاب خدا قضاوت می‌کند، پس کعب گفت: گمان نمی‌کردم که در این مجلس احدی جز من، خلیفه را از پادشاه بشناسد؛ اما خدای عزوجل سلمان را از حکمت و علم و عدل پر نمود).

و در آن آشکار شده است که خلیفه همان حاکم است.

ج-تفسیر سمعی: دربارهٔ تفسیر این آیه گفت:«او گفته شده: همانا خلیفه نامیده شد، برای اینکه همانا او خلیفه خدا در زمین برای برپایی احکام الهی و تنفیذ خواسته‌های اوست؛ و این همان معنای صحیح‌تر است).

د-تفسیر نسفی:

(انی جاعل)، (همانا من قرار می‌دهم) * به این معنی کسی که قرار داده برای او دو مفعول است و آن دو مفعول* (در زمین، خلیفه) * هستند و خلیفه کسی که در جای دیگری قرار می‌گیرد؛ خلیفه بر وزن «فعیله» به معنی «فاعله»(انجام دهنده) است و (هاء) برای مبالغه اضافه شده است و معنای آن خلیفه‌ای از ایشان است؛ برای اینکه ایشان ساکنان زمین بودند و آدم و فرزندان‌ش در زمین بر آن‌ها خلافت داشتند و نگفت (خلائف یا خلفاء/ جانشینان) برای اینکه با خلیفه، آدم اراده شده است و با گفتن او، از ذکر فرزندان‌ش بی‌نیاز خواهد شد؛ همان‌طور که با ذکر بزرگ قبیله در گفته‌ات که می‌گویی مضر و هاشم بی‌نیاز می‌شوی یا کسی را که از شما خلیفه می‌شود اراده شده یا نسلی را که به‌جای شما می‌آیند؛ پس برای همین مفرد گفته است (خلیفه) یا اینکه (مقصود خداوند) خلیفه‌ای از طرف من است، برای اینکه آدم، خلیفهٔ خدا در زمینش بود و همان‌طور که هر پیامبری خلیفهٔ خدا در زمین است. خداوند متعال فرمود: (يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ)، (ای داوود ما تو را در زمین خلیفه قرار دادیم). ص: ۲۶

نسفی به سمت این قول می‌رود که آدم،علیه‌السلام خلیفهٔ خداست و هر پیامبری نیز چنین بوده؛ و این قول خداوند را شاهد می‌گیرد: (يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ) و در آن دلیل آشکاري است بر اینکه خلیفه به معنای حاکم است.

